

جستاری در جایگاه والای جهانی حکیم محمد بن زکریای رازی و نوآوری‌های او در طب

غلامرضا جمشیدنژاد اول

چکیده

در این جستار نخست به آموزش و پرورش و استادان و شاگردان رازی نگاهی می‌افکنیم و آنگاه او را در مقام بزرگ‌ترین پزشک ایران و جهان اسلام می‌بینیم. سپس از برخی کتاب‌های رازی پرتوی می‌گیریم و برپایه آنها از خدمات‌هایش به طب جهانی سخن می‌گوییم. همچنین رازی را با بقراط، پدر طب و نیز با جالینوس می‌سنجیم و به بهره‌گیری‌هایش از آثار آنان اشارتی داریم و سپس به نقد بزرگان پزشکی در آثار رازی نظر می‌دوزیم و در همین‌جا درمی‌یابیم که او از تصحیح لغزش‌های خود هم سرباز نمی‌زده است و با وجود خرده‌گیری‌هایش بر بقراط و جالینوس از روش درمانگری آنان بهره گرفته و بدان تکامل بخشیده است. از تجربه‌گرایی رازی به ویژه در کتاب *محنة/الطبيب* او پرده برداشته‌ایم و سپس روشن ساخته‌ایم که چگونه رازی در سده چهارم هجری / دهم میلادی تجربه سنجشی را به کار می‌برده است. آنگاه به برخی از داستان‌های بیماران رازی پرداخته و از تأکیدورزی‌اش بر تشخیص افتراقی - تطبیقی بیماری‌ها در کتاب *محنة الطبيب* گفت‌وگو کرده‌ایم و به دیدارش در حال ثبت مشاهدات بالینی شتافته و با این کار به جستار خویش پایان داده‌ایم.

واژگان کلیدی

طب بالینی؛ تشخیص افتراقی - تطبیقی بیماری‌ها؛ روش‌های درمانگری؛ تجربه سنجشی.

جستاری در جایگاه والای جهانی حکیم محمد بن زکریای رازی و نوآوری‌های او در طب

محمد بن زکریا بن یحیی رازی، طبیب و فیلسوف مسلمانان و علامه در علوم اوائل، یعنی دانش‌های باستانی که مترجمان کتاب‌هایش به زبان لاتین، بدو ریزز (*Rhazes*) گفته‌اند و در آثار اروپایی بیشتر بدین نام اشتهار دارد و گاهی هم او را رازی (*Razi*) می‌نامند.

او در آغاز ماه شعبان سال ۲۵۱ ق. / ۸۶۵ م. در ری چشم به جهان گشود و در ۳۱۱ ق. / ۹۲۳ م در همانجا درگذشت. در عنفوان جوانی به زرگری و صراف‌ی پرداخت و سرانجام به سوی علم کیمیا کشیده شد. وی با تجربه و آزمایش می‌خواست بتواند گوهر فلزها را دگرگون سازد^۱ (ابن ابی اصیبعه، بدون تاریخ، ص ۴۲۰ و منشی یزدی، ۱۳۱۸، ص ۱۱). پس در نتیجه ممارست این فن و نزدیکی به آتش و بوی‌های تند، چشمانش در معرض عارضه‌ها و آسیب‌ها واقع گردیدند و او به درمانگری و مداوای خود پرداخت و سپس به اشتغال طبّی کشانیده شد و در این زمینه چنان پیش رفت که سرآمد پزشکان و سرخیل طبیبان دوران گردید (بیرونی، ۱۹۳۶ م.، ص ۵).

رازی پس از آن که به اوج علمی خود رسید، ریاست بیمارستان معتضدی بغداد را که بعدها پس از تجدید بنایش به دست عضالدوله دیلمی به بیمارستان عضدی معروف شد، برعهده گرفت و امیران و حاکمان، او را به دربارهای خود فرا می‌خواندند و او رساله‌ها و کتاب‌هایی از تألیف‌های خود را به نام آنان می‌کرد. او مدّتی نیز به زادگاه خود ری آمد و تصدّی بیمارستان آنجا را عهده‌دار شد، چنان که در موردهای بسیاری از کتاب‌های خود، به بیمارستان بغداد و بیمارستان ری اشاره کرده است.^۲

الف) استادان و شاگردان رازی

رازی در نزد استادان بزرگی، همچون علی بن ربیع طبری، مؤلف کتاب *فردوس الحکمة* در روزگار متوکل، یعنی به سال ۲۳۶ ق. / ۸۵۰ م.، و ابوزید بلخی، و ایرانشهری درس طب و فلسفه آموخت و در پایان عمر که دوباره به ری آمد، در آنجا و در سایر شهرهای ایالت جبال، منزلتی بسیار عالی یافت و دانشجویان فراوانی از محضر درسش استفاده می‌کردند (بیرونی، ۱۹۳۶ م.، صص ۵ تا ۶ و محقق، بدون تاریخ، صص ۷ تا ۱۹).

کسانی از فرهیختگان اهل ری که مجلس درس رازی را دیده‌اند، گفته‌اند که محضر تدریس رازی چنین بود که یک ردیف از شاگردان در برابر او می‌نشستند و پشت سر آنان ردیفی دیگر از شاگردان و همچنین پشت سر ردیف دوم، ردیف سوم قرار داشت. رازی وارد می‌شد و مطلب علمی مربوط بدان درس را بر نخستین ردیف که مواجه بودند، در میان می‌گذاشت، اگر آنان آن مطلب را می‌دانستند و بیان می‌کردند، که خوب و گرنه به ردیف بعدی می‌گفت و اگر همه درمی‌ماندند خود به سخن می‌پرداخت و مشکل‌ها و معضله‌ها را حل می‌کرد. کتابی به نام *خواص التلامیذ* به رازی نسبت داده‌اند که گویا مشتمل بر نکات تعلیم و تدریس و چگونگی تربیت دانشجو و محصل بوده است (رازی، ۱۳۴۳ ش، ص ۱؛ ابن ندیم، ۱۸۷۱ م.، ص ۲۹۹؛ توحیدی، بدون تاریخ، ص ۲۳ و ابن ابی اصیبعه، ۱۸۸۲ تا ۱۸۸۴ م.، صص ۴۲۶ تا ۴۲۷).

ب) رازی بزرگ‌ترین پزشک ایران و جهان اسلام

رازی روش تجربی داشت و همان روش را در پژوهش‌های علمی، معتبر می‌دانست و از همین راه بود که او در مشاهدات و تجربه‌های خویش به نتیجه‌های درخشانی نایل آمد.

رازی در کتاب‌های خود، نه تنها تمام تجربه‌های پزشکان یونان، روم، ایران و هند را یکجا گرد آورده است، بلکه مشاهدات و آزمایش‌های خود را نیز

حتی با ذکر نام و نشان بیماران مراجعه‌کننده، بر آنها افزوده است و با انصاف کامل، مراحل هر بیماری را شرح داده و در صورتی که به درک گُنه و علّت بیماری راه نیافته، آن را بیان کرده است تا این که او سرانجام به کشف علاج بیماری‌های بسیاری، از جمله آبله و سرخک موفق گردیده و از این راه خدمتی بزرگ به تمام انسانیت و به عالم بشریت انجام داده است.

رازی نخستین پزشکی است که فراورده‌های شیمیایی را در پزشکی وارد ساخته و با موادی که خود ترکیب می‌کرده، آنها را برای بیماران تجویز می‌نموده است.^۳ همچنین او نخستین پزشکی است که بخیه‌های زخم‌های شکمی را خود با روده تابیده گوسفند (*Corde deltarpe*) انجام داده است و مخترع فتیله (*Séton*) دوطرفی در دمل‌ها بوده است و همو اوّلین بار سل مفصلی انگشتان (*Spina Ventasa*) را شناخته و تعریف نموده و برای اوّلین دفعه از پنبه در طب استفاده کرده است. (نجم‌آبادی، ۱۳۱۸ش، صص ۳۳۷ تا ۳۳۸).

چون عمل‌ها و تشخیص‌های طبّی رازی بر روی تجربه استوار بوده‌اند، بدو «مُجَرَّب» (*Expérimentateur*) لقب داده‌اند و نیز به خاطر نوآوری‌هایش در جراحی‌ها او را «جراح» نامیده‌اند.

ج) نگاهی به برخی از کتاب‌های رازی و خدمت‌هایش به طب جهانی

به روایت ابوریحان بیرونی، رازی قریب دویست و هفتاد و دو کتاب، رساله و مقاله به زبان عربی تألیف کرده است که یک صد و اندی از آنها در طب می‌باشند. با نگاهی به برخی از آثار طبّی رازی درمی‌یابیم که او از طریق آنها به طبّ جهانی خدمت‌های ذیل را انجام داده است:

- رازی طبّ پراکنده یونانی را مرتّب و منظمّ نموده است.
- طب را از صورت نظری بیرون آورده و طبّ عملی را بنیانگذاری کرده است.

- بیماری‌شناسی (*Pathologie*) را گسترش داده و بررسی بسیاری از بیماری‌هایی را که تا آن زمان کسی از آنها اطلاع نداشته، در عالم طب وارد کرده است.

- او داروشناسی و داروسازی و اثر داروها را در طب از نظر تأثیر آنها بر روی بیماری‌ها و بدن آدمی و از نظر وظایف‌الاعضاء (*Physiologie*) وارد نموده است.

- او پس از استفاده از ترجمه‌های کتاب‌های یونانی و میراث دانشگاه جندی‌شاپور ایران توانست با خرده‌گیری محترمانه و انتقاد صحیح سازنده بر استادان قدیم طب، مانند بقراط و جالینوس، به تصحیح عقاید ایشان بپردازد و آرای خود را به طور مستقل بیان کند. همان‌طور که نجم‌آبادی (۱۳۱۸ ش.) به نقل از رازی بیان می‌دارد که وی در آغاز یکی از کتاب‌هایش، به نام: //شکوک علی جالینوس/الحکیم، از ایرادها و خرده‌هایی که بر جالینوس گرفته، نخست معذرت خواسته و سپس چنین گفته است:

مقام جالینوس بر هیچ کس پوشیده نیست و ممکن است که برخی از کوتاه‌نظران مرا به خاطر این کار سرزنش کنند، ولی هیچ فیلسوف و حکیمی بر من خرده نخواهد گرفت، به دلیل این که در حکمت و فلسفه تقلید روا نیست و می‌باید از روی دلیل و برهان صحبت و گفتگو بشود و اگر شخص جالینوس هم زنده می‌بود، بدون شک، مرا بدین تألیف می‌ستود (صص ۲۴۷ تا ۲۴۹).

- رازی چون از جوانی و قبل از تحصیل طب به کیمیاگری اشتغال داشت و مدتی درصدد آن بود که حَجَرالفلسفی یا حَجَرالفلاسفه را پیدا کند که فلزهای کم‌قیمتی، مانند مس را با آن به طلا تبدیل نماید و نیز مدتی درصدد پیدا کردن اکسیر اعظم (*Elixir*) بود که بدان وسیله پیری را به جوانی تبدیل کند، بدون شک از طریق همین آزمایش‌های شیمیایی به کشف الکحل (*Alcool-Alkohol*) و جوهر گوگرد (*Acide Sulfurique*) و بسیاری مواد دیگر توفیق یافت و در حقیقت کلید بزرگ فرآورده‌های پزشکی (*Préparations pharmacoutiques*) را به دست آورد و پس از وی هم دیگران دنباله کارهای او را گرفته‌اند. در حقیقت، رازی با

کشف الكل و جوهر گوگرد راه تحقیق و تجسس در داروسازی را به روی طب جهانی باز نمود و این امر، بی‌گفتگو، از یادگارها و خدمات‌های پزشکی رازی به پزشکی جهانی است.

اینک به برخی از کتاب‌های مهم رازی نگاهی می‌افکنیم:

۱- الحاوی / الجامع الحاضر لصناعة الطب

این اثر بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کتاب رازی است و حتی برخی آن را از کتاب قانون ابن سینا مهم‌تر شمرده‌اند. این اثر، نتیجه تجارب و اعمال وی در بیمارستان و مطب می‌باشد و در حکم یک دوره دایرةالمعارف طبّی است که رازی در آن، جمیع عقاید و نظرهای پزشکان پیشین را بیان کرده و در پی آن، نظر و رأی و تجربه‌های خود را آورده است. رازی در این کتاب تجارب شخصی و بالینی خود را که در طی دوران طبابتش در بغداد و ری به انجام رسانیده، ذکر کرده است و افزون بر آنها تعداد سی و سه یا سی و چهار حکایت طبّی تحت عنوان: «أمثلة من قصص المرضى» (نمونه‌هایی از داستان‌های بیماران) نقل کرده است که تاریخچه‌ها می‌رسانند همه بر روی تجارب شخصی وی استوار می‌باشند.

الحاوی ترتیبی یک دست ندارد و همین امر آشکار می‌سازد که آن در عین حال، یادداشت‌های روزانه رازی بوده است و شاگردانش از درگذشت وی، آنها را گردآوری کرده‌اند و به علت حجم زیاد و دشواری مطالب آن، نسخه‌نویسان نیز حوصله استنساخ و تکثیرش را نداشته‌اند؛ از این رو، از این کتاب نفیس از همان ابتدا نسخه‌های کامل اندکی در دسترس عشاق طبّ کامل بالینی ایرانی بوده است و جز معدودی از توانگران، دیگران از داشتن متنی کامل از آن کتاب محروم بوده‌اند، چنان که ابوالحسن علی بن عباس مجوسی اهوازی (درگذشت: ۴۰۰ ق.م) / ۱۰۱۰ م. در مقدمه کتاب کامل الصناعة الطبّیه خود که آن را ۵۰ تا ۶۰ سال پس از رازی برای عضدالدوله نگاشته و از این جهت آن را الملکی نیز نامیده است؛ درباره کمیابی نسخه‌های الحاوی گفته است که در زمان وی، او فقط دو نسخه

کامل از کتاب *الحاوی* سراغ داشته است. ابن ابی اصیبعه هم پس از آن که *الحاوی* را «مهم‌ترین و عظیم‌ترین کتاب‌های پزشکی» شمرده است که مؤلف در آن همه بیماری‌هایی را که متقدمان و متأخران تا زمان خود او کاوش کرده‌اند، آورده، می‌افزاید که: «من نسخه کامل کتاب *الحاوی* را ندیده‌ام» (ابن ابی اصیبعه، بدون تاریخ، ص ۴۲۵).

با وجود کمیابی نسخه‌های *الحاوی* از همان روزگاران قدیم، محققان و مورخان برجسته طب، همچون نظامی عروضی در کتاب *چهار مقاله* و قفطی در *اخبار الحکما* بر اهمیت آن تأکید بسیار کرده‌اند و مدت‌ها مرجع طلب علوم پزشکی در جهان اسلام و در تمام عالم بوده است و در سال ۸۹۱ ق. / ۱۴۸۶ م. آن را ژرارد کریمونایی (*Gerard de Crémone*) در برسیا (*Berscia*) به زبان لاتین ترجمه کرده، به چاپ رسانید و بار دیگر در ۹۳۵ ق. / ۱۵۲۹ م. و ۹۴۹ ق. / ۱۵۴۲ م. در ونیز ایتالیا تحت عنوان: کانتیننس - رازی (*Continens-Razi*)، به چاپ رسید که نسخه‌هایش به زودی بسیار کمیاب شد.

تا ۱۳۷۴ ق. / ۱۹۵۵ م. که در مرکز دایرةالمعارف العثمانیه در حیدرآباد دکن برای نخستین بار شروع به چاپ متن عربی *الحاوی* کردند، درباره تعداد مجلدهای آن، هر کس به تخمین سخنی می‌گفت، اما اکنون حدود ۲۴ مجلد از آن چاپ شده است و امید می‌رود که دیگر مجلدهای آن هم از زیر چاپ بیرون آیند.

از خاورشناسان، نخستین کسی که متوجه اهمیت قصه‌های بیماران در *الحاوی* گردید، ادوارد براون بود که در خلال مطالعه نسخه خطی آن^۴ بدین امر نایل آمد و سپس متن عربی نخستین قصه را تصحیح و تحقیق و آن را به انگلیسی ترجمه کرد و تلاش ورزید تا حالت بیماری مطرح شده در آن را تشخیص دهد (براون، بدون تاریخ، صص ۵۱ تا ۵۳). پس از او، دکتر مایرهوف متن عربی سی و سه قصه دیگر را تصحیح کرد و به تحقیق و تشخیص حالت بیماری گزارش شده در هر کدام پرداخت و همراه با ترجمه آنها به انگلیسی انتشارشان داد (مایرهوف، [Moyerhof]، ۱۹۳۵، صص ۳۲۱ تا ۳۵۶).

کتاب *الحاوی* جای کار پژوهشی بسیاری دارد؛ زیرا یک دوره کامل تشریح و وظایف الأعضاء و علم الأمراض و داروشناسی و... و به طور خلاصه، یک دوره جامع طب از عهد کهن تا دوران رازی را دربر دارد.

۲- کتاب الجدری و الحصبة/ آبله و سرخک

این کتاب نیز از آثار مفصل رازی می‌باشد و در حوزه‌های پزشکی اروپا نیز بسیار مشهور بوده است و ترجمه لاتین آن در سال ۹۷۳ق. / ۱۵۶۵م. در ونیز به چاپ رسیده و سپس اصل عربی و همان ترجمه لاتین را دکتر جی. چینینگ^۵ (*J.Chaning*)، یعنی همان کسی که نخستین بار آبله‌کوبی را مرسوم کرده است، در شهر لندن در ۱۱۸۰ق. / ۱۷۶۶م. به چاپ رسانید و یک ترجمه انگلیسی هم از آن توسط گرین هیل (*Green Hill*) صورت پذیرفت که در سال ۱۲۶۳ق. / ۱۸۴۷م. به سرمایه «انجمن سیدنهام» (*Society Sydenham*) به چاپ رسیده است.

کتاب *الجدری و الحصبة* با عنوان «بیماری‌های واگیردار» نیز معروف بوده است و به نظر نوو بورگر از هر لحاظ و از روی انصاف، این کتاب، زینتی است بر آثار طبّی اسلامی و از نظر اهمیت بسیار ممتاز است و در تاریخ شناخت بیماری‌های واگیردار، قدیم‌ترین کتابی است که راجع به آبله نوشته شده است و رازی را همچون پزشکی با وجدان و خالی از هرگونه تعصّبی می‌نمایاند که در پی بقراط روان است (براون، ۱۹۲۱، ص ۶۳).

۳- الحصى في الكلى و المثانة

کتاب بسیار مهم و نفیس دیگری از آثار رازی می‌باشد.^۶ رازی در این کتاب از سنگ کلیه و مثانه بحث کرده است. او علایم تشکیل سنگ را که عبارت از تیرگی ادرار، ته‌نشین شدن موادّ سنگی ادراری، احساس سنگینی در قسمت پایین شکم و کشش وارد در این ناحیه، به خصوص وقتی که بیمار خوابیده است می‌باشند، بیان کرده است. نجم‌آبادی (۱۳۱۸ش.) از آن کتاب چنین نقل می‌کند:

اگر سنگ در ریشه آلت گیر کرد و ممکن نشد که به خودی خود بیرون آید، باید با اسباب یا میلی آن را بیرون کشید و اگر بدین شکل هم ممکن نشد، می‌باید شکافی عمودی داد تا سنگ بیرون آید. اگر سنگ چنان بزرگ باشد که با داروها تجزیه و خرد نگردد، لازم است به عمل جراحی پرداخته شود و در این صورت، باید کمال احتیاط به عمل آید تا جای زخم ناسور نشود (صص ۳۳۶ تا ۳۳۷).

۴- المنصوری فی الطب

از آثار مهم دیگر رازی است در ده مقاله، که رازی در آن به اختصار و ایجاز کوشیده است، لیکن در عین ایجاز در آن از بیان هیچ مطلبی از مطالب دقیق علمی و عملی طب که مورد نیاز می‌باشد، فروگذار نکرده است. وی کتاب را به نام ابوصالح منصور بن اسحاق، برادرزاده امیر اسماعیل سامانی تألیف کرده که در سال‌های ۲۹۰ تا ۲۹۶ ق. / ۹۰۳ تا ۹۰۹ م. از طرف امیر اسماعیل، حاکم ری بوده است.

در این فرصت اندک مجال پرداختن به همه کتاب‌های طبّی رازی را نداریم. کتاب‌هایی همچون: *برء الساعة*، *دفع مضار الأغذية*، *الطب الروحاني*، و *محنة الطیب* و ده‌ها کتاب دیگر که هرکدام معرفّی و پژوهشی مستقل را می‌طلبد. بی‌گفتگو، کسانی که به بررسی کتاب‌های پزشکی رازی می‌پردازند، چنان است که گویا تمام یا بیشترین بخش طبّ دوران اسلامی را تا پایان سده چهارم هجری / دهم میلادی و بلکه طبّ چندین سده پس از آن را بررسی کرده‌اند؛ زیرا در کتاب‌های رازی از طبّ یونانی ترجمه شده به عربی و از طب اسلامی و ایرانی پیشین و هم‌روزگارش تلخیصی امانتدارانه وجود دارد و در عین حال، رازی هر مطلبی را که در کتاب‌هایش می‌آورد، با دقت از مأخذ خود نام می‌برد و حتی بخش یا فصلی را که مطلب‌هایش را از آنجا گرفته است، یاد می‌کند. سپس نظر مخصوص و تجربه‌های شخصی خود را با واژه «لي/ نظر من است» مشخص می‌گرداند.

(د) رازی و بقراط

روش رازی در واری بیماران خود و در ثبت وصف دقیق حالت‌هایشان، در حقیقت، زنده ساختن روش بقراط به‌شمار می‌رود، البته، پس از آن که نزدیک به چهارده سده به دست فراموشی سپرده شده بود. رازی به اهمیت واری حالت‌های بیماری ایمان داشت، واری تحلیلگرانه‌ای دقیق تا هرچه را نشانه‌ها در بردارند و هر چه را عارضه‌ها و روزهای بحران و به جز آنها نشان می‌دهند، از روی آن چه از مشاهده‌ها در خلال سیر بیماری ثبت کرده است، بفهمد.

در کتاب *الاحوی فی الطب*، نظر رازی با نظر بقراط در باب اهمیت پاسداری از نیروی بیمار، مطابق می‌باشد. رازی سپس برای تأیید نوشته خود از تجربه گواه می‌آورد و می‌گوید:

نظر من است:

اما به خوبی دلیل‌ها، هیچ اطمینان نمی‌کنیم، مگر با نگرستن در پایانه، و اما در وخامت، هیچ حکمی قطعی صادر نمی‌کنیم. مگر در صورتی که با فروافتادن نیرو همراه باشد و این مطلب را یک اصل و یک رکن بدان.

نظر من است:

مردی را دیدم که در او، به طور قطع، هیچ کدام از نشانه‌های نابودی وجود نداشت، به جز بسیار فروکاستگی نیرو، تا جایی که جز به سختی تکان نمی‌خورد، پس فردای همان روز بمرد.

همین امر را بزرگ‌ترین دلیل‌های وخامت قرار بده.

نظر من است:

برپایه آن چه دیده‌ام و آزموده‌ام...

و بدان که در میان چیزهایی که سزاوار است بدان‌ها بنگریم، و سودمندترین آنها این است که با توجهی سخت و حدسی نزدیک‌کننده [به واقع]، اندازه نیرو و اندازه زمان پختگی را جستجو کنیم.

از همان نخست باری که بیمار را می‌بینی، این کار را بکن. پس اگر دیدی که [پختگی] بیش از آن است که گذار نیرو اندازه‌گیری شود، پس به تندرستی اطمینان داشته باش و برعکس^۷.

هـ) رازی و جالینوس

مسلم است که کتاب‌های جالینوس تأثیر زیادی در پیدایش رازی پزشک داشته‌اند و البته، این یک امر طبیعی می‌باشد؛ زیرا هر کس به دانشی از دانش‌ها یا به هنری از هنرها می‌پردازد، تلاش و پیگیری می‌کند، تا از هر میوه‌ای که پیشینیانش فراهم آورده‌اند، بهره گیرد و هر نظریه‌ای را که ارائه کرده‌اند، پژوهش نماید.

با نگاهی گذرا به نسخه‌های خطی کتاب‌های رازی، به متن‌هایی برمی‌خوریم که رازی آنها را از کتاب‌های جالینوس نقل کرده است و آنها در مجموع، افزون‌تر از همه مطالبی هستند که رازی از کتاب‌های پزشکان دیگر آورده است.

بررسی‌های رازی در علم تشریح نیز بر کتاب‌های جالینوس استوارند؛ چنان که رده‌بندی او از گونه‌های تب‌ها به «تب بیماری» و «تب عارضی» هم ثبت نظر جالینوس می‌باشد که پس از آوردن آن به نقد نظرش پرداخته و نادرستی‌اش را نیز بیان و آن را تصحیح کرده است و سپس آن چه را که به نظر شخصی خودش درست آمده، بر آن افزوده است.

از آنجا که رازی بسیاری از کتاب‌های جالینوس را بررسی کرده است، اگر ببینیم که روشش در درمانگری پاره‌ای از بیماری‌ها به روش خود جالینوس می‌ماند، البته، شگفت‌زده نمی‌گردیم. از این روست که در کتاب *المنصوری فی الطب* می‌خوانیم که رازی از نظر جالینوس در روش درمانگری اندام‌های ناتوان از حرکت به سبب التهاب ریشه‌های اعصاب که بر حرکت این اندام‌ها چیرگی دارند، یاد کرده است. نظری که خلاصه‌اش این است که از گرم‌سازی اندام گرفتار

جلوگیری می‌شود و در عوض بر بخش ستون مهره‌ها بر همانجایی که از آن، ریشه‌های اعصاب چیره بر حرکت آن اندام بیرون می‌آیند، ضماذ گذارده می‌گردد.^۸ رازی در جاهای مختلف *الحاوی فی الطب* نیز عقیده جالینوس را درباره علّت‌های از دست رفتن حرکت اندام‌ها و انواع بیماری‌های اعصاب و چگونگی مداوای این بیماری‌ها وصف می‌کند.^۹

و) نقد بزرگان پزشکی در آثار رازی

یادداشت‌های خصوصی رازی پر از متن‌هایی هستند که او در آنها نظریه‌های بسیاری از پزشکان را به نقد می‌کشاند. به طور مثال، در متنی از آنها رازی یک نظریه بقراطی موجود را نمی‌پذیرد ولیکن بدان نظریه احترام می‌گذارد، البته، نه به خاطر این که بقراط صاحب آن نظریه است، بلکه بدان جهت که ارائه‌دهنده آن، نظریه خود را با یادکرد حالتی از بیماری تأیید کرده است که خودش آن را مشاهده نموده، اما در عین حال، او بر پذیرش درستی یا نادرستی آن نظریه به کمک تجربه از راه واری حالت‌های دیگر اصرار کرده است و با این کار از پذیرش یک عقیده یا قاعده‌ای همگانی برمبنای یک بار مشاهده سرباز زده است. رازی در متن دیگری، از پذیرش استنتاج حنین بن اسحاق یک عقیده همگانی را از روی یک بار مشاهده سرباز می‌زند و می‌گوید: «نظر من است: سزاوار است که در این مورد باز بنگریم و بدین نمونه یگانه تکیه نکنیم».^{۱۰}

رازی در متنی دیگر به نقد نظر بقراط درباره سبب عارضه‌ای می‌پردازد که همراه با بیماری استسقا می‌باشد. او نخست نظر بقراط را چنین آورده است: هرگاه بیمار مُسْتَسْقَى بدون سببی که موجب سرفه باشد، از قبیل: نزله و جز آن، دچار سرفه گردد، سببش همان بیماری به خاطر چیرگی و فزونی آب می‌باشد و آن بیمار، نابود شونده است و آن بدین خاطر است که دلالت دارد بر این که آب به نای شش رسیده است و او را مشرف به خفگی ساخته است.^{۱۱}

او سپس نظر خود را چنین ابراز داشته است:

نظر من است:

این، سخن بی‌پایه‌ای است، زیرا آب که در زیر پرده [دیافراگم] قرار دارد، چگونه به نای شش می‌رسد؟! لیکن شایسته‌تر در آن زمینه این است که فزونی آب چون خیلی به پرده فشار می‌آورد، پس از آن روی، تنگی نفس دست می‌دهد و سرفه را پدید می‌آورد و بیمار می‌پندارد که آن سرفه سودش می‌دهد، مانند حالت سرفه ناشی از کبد^{۱۲}.

ز) رازی و تصحیح لغزش‌های خود

رازی از اقرار به اشتباه نمی‌هراسید و هرگاه از نظری خرسندی می‌یافت، همان را می‌گرفت، و در این کار، دلیلی نیرومند وجود دارد بر این که او به روحیه علمی چنگ می‌زد و از تکبر و خود بزرگ‌بینی دوری می‌گزید. رازی خود می‌گوید:

او [جالینوس] گفته است:

هرگاه نیروی کششی جگر ناتوان شود، من با شکم‌روش کیلوسی بدان پی می‌برم؛ زیرا جگر، کیلوس را از معده می‌کشد که از پایین بیرون می‌شود و آن به همان گونه است.

و هرگاه در جگر و در مجراهایی که این غذا را می‌رانند، آماس گرمی وجود داشته باشد، پیخال/ مدفوع مانند ترشح زخم‌ها بیرون می‌شود، تا این که برسد که ترشحات غلیظ‌تر و به چرک از آن نزدیک‌تر جریان می‌یابد.

نظر من است که:

میان این بیماری و میان بیماری روده‌ها از روی جای درد و از روی نشانه‌های درد جگر، تشخیص می‌دهیم و هرگاه نیروی نگهدارنده جگر ناتوان باشد، شکم‌روش مانند گوشت‌آبه بیرون خواهد شد و سپس در پی آن - هرگاه طولانی شود - خونی همانند لرت خواهد بود.

نظر من است که:

سزاوار است برطبق همین نظر کار کنیم، زیرا نظری درست می‌باشد و آن متن گفتار جالینوس است و اما آن چه ما نوشته‌ایم که این موضوع بر ناتوانی نیروی دگرگون‌کننده دلالت می‌کند، غلط می‌باشد.^{۱۳}

ح) تجربه‌گرایی رازی

کتاب‌های پزشکی رازی با اعتقاد استوار وی به اهمیت آزمایش‌های شخصی مشخص می‌گردند. او در دیباچه کتاب: *خواص الاشیا*^{۱۴}، تجربه‌گرایی خود را ثبت کرده است، زیرا نظر خویش را در تألیف آن اثر چنین توجیه می‌کند که تصمیم گرفته است در آن کتاب، سخنان مردم را در زمینه خاصیت‌های چیزها گردآورد و از پذیرش این خاصیت‌ها بدون ثابت‌شدگی‌شان با تجربه برحذر دارد، لیکن به ثبت همگی آنها در کتاب فرا می‌خواند، زیرا در فروهشتن حتی یکی از آنها ناآگاهی از خاصیتی سودمند می‌باشد ولی از گردآوردن آنها در کتاب، چه یانی به بارخواهد آمد؟ هیچ چیز، مگر همان رنج گردآوری و نوشتن. رازی در دیباچه این کتاب می‌گوید:

برای ما سزاوار نمی‌باشد، از چیزی صرف نظر کنیم که در آن امید سودی داریم، بدان خاطر که گروهی بدان پی نبرده، از آن صرف‌نظر کرده‌اند، در حالی که اگر ایشان رای‌مند و اهل پافشاری و درنگ‌گری می‌بودند، بر ایشان بایسته بود که به انکار چیزی نپردازند که بر نادرستی‌اش برهانی ندارند، زیرا حقیقت این است که برهان بر خبر دادنمان که آن چیز چنین و چنان است، هیچ بایسته‌تر از خبر دادنمان که آن چیز چنین و چنان نیست، نمی‌باشد و البته، در این امر اگر جز همین یک فایده نمی‌بود، درنگیدن و بازایستادن از نپذیرفتن چیزی که هیچ برهانی موجب نپذیرفتنش نیست، بایسته می‌بود و رها کردنش وابسته بدین می‌باشد که با برهانی، این رها کردن درست بوده باشد.^{۱۵}

ط) تجربه‌گرایی رازی در کتاب محنة الطیب خویش

رازی در کتاب محنة الطیب و تعینه/ آزمایش و تعیین پزشک، که اینک متن باز تصحیح‌شده عربی آن همراه ترجمه‌اش به زبان فارسی تقدیم خوانندگان گرامی می‌گردد، در صورتی که میان پزشک نظری و پزشک تجربی اختلاف نظری رخ بدهد، به کمک پزشک تجربی می‌شتابد و جانب او را می‌گیرد و بدین‌گونه نظر می‌دهد که: «شک‌های غلط‌انداز بیشتر از آن چه در تجربه رخ می‌دهند، در شاخه پزشکی علمی نظری رخ می‌دهند».

ی) رازی در سده چهارم هجری/ دهم میلادی و کاربرد روش تجربه‌سنجشی

رازی به اهمیت رگ‌زنی/ فصد، در درمان بیماری‌ها اعتقاد داشت و کتابی در این زمینه نوشته است که آن را فی شرف/فصد/ در ارزش رگ‌زنی، نام‌گذاری کرده^{۱۶} و در آن، درباره یکی از تجربه‌هایش که بر روی بیمارانش اجرا کرده، به تحقیق تأثیر درمان با رگ‌زنی در بیماری سرسام پرداخته است. او در اجرای این تجربه از یک روش کامل علمی پیروی کرده و جنبه مقایسه‌ای را در تجربه از یاد نبرده است، بلکه آن را دنبال کرده است تا برایش تأثیر این گونه درمان در بیماری روشن گردد. او برای رسیدن به نتیجه، بیمارانش را به دو گروه تقسیم کرد که گروهی را با رگ‌زنی معالجه می‌کرد، در حالی که از رگ‌زنی گروه دیگر خودداری می‌نمود و سپس به پی‌جویی اثر و نتیجه در همه افراد هر دو گروه می‌پرداخت تا به حکمی در ارزش درمان بیانجامد.

ک) تشخیص افتراقی - تطبیقی بیماری‌ها و تأکید رازی بر این امر در کتاب محنة الطیب خویش

رازی از دشواری‌هایی که بر سر راه تشخیص پاره‌ای از بیماری‌های دارای عارضه‌های همانند وجود دارند، به خوبی، آگاهی داشت؛ از این رو، او را می‌بینیم

که در کتاب *محنة الطیب و تعیینه*، بر ضرورت آزمون گرفتن از پزشک در زمینه تشخیص افتراقی آنها در مقایسه با یکدیگر تأکید می‌ورزد. به طور مثال، پزشک باید میان درد کلیه و میان درد کولون تشخیص دهد. همچنین میان بیماری ذات‌الجنب^{۱۷} و میان ذات‌الریه و میان پیشاب خونین و پیشاب چرکین و نیز او باید تفاوت میان گونه‌های خون بیرون آمده از دهان را بشناسد و همچنین از تفاوت شکل‌های طبیعی اندام‌ها و شکل‌های پژمرده و سست آنها آگاه باشد.

ل) رازی و ثبت مشاهددهای بالینی

رازی به ثبت مشاهددها و تجربه‌های شخصی خود عادت یافته بود. او گزارش بیماری‌هایی را که خود بدان‌ها گرفتار می‌شد یا بیماری‌هایی را که دوستانش بدان‌ها دچار می‌شدند، نیز می‌نوشت. او همچنین وضعیت‌های بیمارانش را و درمان‌هایی را که دنبال کرده بود، ثبت می‌کرد، بدین امید که در میان آنها رهنمودی برای درمان دیگران در آینده پیدا کند. در کتاب *الحوای فی الطب*، رازی متن‌های بسیاری از این گزارش‌ها را آورده است. در مجموعه این گزارش‌های ثبت شده، عشق شدید رازی به حرفه‌اش و دقتش در بررسی مشاهددهای گوناگونش و باریک‌بینی‌اش در تحلیل نتیجه‌های درمانگری‌هایی که دنبال کرده است، به چشم می‌خورند و مطالعه آنها حتی امروزه، برای ما نیز بسیار سودمند می‌باشد:

- «از آن من است:

در بغداد دچار تبی شدم که با لرز شدیدی همراه بود و نبض، بسیار کوچک شد، سپس تب کردم و عرق نکردم و پس از سپری شدن تب، دیگر بازگشت نکرد.

بنابراین، سزاوار است که بدانی هرگاه تب با لرز شدید همراه باشد، چنان نیست که تب یک روزه نباشد و برعکس^{۱۸}».

- «از آن من است:

مردی به درد پشت گرفتار شد که ابونصر خراسانی نام دارد. من بدو نشان دادم که پشت خود را با روغن سوسن، پس از گرم کردن پشت با آتش و مالش، چرب کند و شبِ خویش را همچنان بخوابد و فردا گرمابه کند. او در نتیجه این کار به مدت سه شب بهبود یافت^{۱۹}».

- «از آن من است:

پسر سواده را دیدم که به شکم‌روش گرفتار شد. دو روزی، بعد از این که نبضش مورچگی شد، زنده بود. در روز سوم او را معاینه کردم، هیچ نبضی در او احساس نکردم، سپس بعد از دو ساعت زبانش بند آمد و بمرد^{۲۰}».

- «از آن من است:

هرگاه در تب‌ها در چشم نوعی یرقان مشاهده کردی، بدان که جگر گرفتار بد مزاجی گرمی می‌باشد و من آن وضعیتی را در ابن‌المنجم دیدم و همین که بحرانش فرا رسید، چند روزی از خلطِ مانند خون سیاه برخاست و بحرانش به همان بود.

پس هرگاه آن وضعیتی را مشاهده کردی، باید مزاج جگر را هر چه می‌توانی سرد کنی، زیرا من این وضعیتی را با ضماد سردکننده درمان کردم و با این کار، آن خلط را روان ساختم^{۲۱}».

- «از آن من است:

دیده‌ام که هرگاه شخصی در شکمبه‌اش نوعی بیماری باشد، پس باید بیشتر از هر چیز پیخال و اشتها را جستجو کنی و هرگاه دیدی که آن دو شایسته شده‌اند، بهبود یافتن نزدیک شده است. البته، تو می‌یابی که پیخال در بیماری‌های شکمبه گوناگون می‌باشد و زمانی که آن را نرم چسبان و دارای چسبندگی بسیار شدید یافتی، همانند آن چه در باب خودش آن را وصف کرده‌ام، بهبودی یافته است.

مردی را دیدم که چون صبحانه می‌خورد، پس از ده ساعت یا کمتر، دردی در او شدت می‌گرفت، تا این که چیزهایی مانند سرکه بالا می‌آورد که زمین از آن می‌جوشید، سپس دردش آرام می‌شد و این وضعیت، بیست سالی در او پیشینه داشت و به نظر من، علتش سردی بیش از حد شکم‌هاش بود و درمانش به نظرم آمد که شراب ناب و گرم کردن شکمبه با ضماد و خوراکی‌های دور از ترش‌شدگی می‌باشد، مانند: خوردنی‌های دودی شده و تف داده و غسل و باید خوراکش اندک باشد^{۲۲}.

- «نظر من است:

هرگاه ترشی در معده (شکمبه) فزونی گیرد، به معاینه سپرز بپرداز، زیرا گاهی می‌شود که سودا بیشتر از آن چه بدان نیاز است، از سپرز فرو می‌ریزد و نشان آن بالا رفتن اشتهاست، همراه نفخ کردن و انواع بادها و بدی گوارش و آروغ زدن ترش و با همین نشانه‌هاست که میان سوزش موجود در معده از سودا و سوزش موجود در آن از صفرا تشخیص افتراقی داده می‌شود.

مردی را دیدم که یک تکه گوشت بزرگ بالا آورد که از گردو بزرگ‌تر بود، وی با این حال نمرد. پس من به حدس دریافتم که در شکمبه آن شخص ناسوری بزرگ با ریشه نازک وجود داشته که کنده شده و طبیعت آن را با بالا آوردن (قی کردن)، بیرون رانده است^{۲۳}.

- «از آن من است:

مردی، دستش بسیار عرق می‌کرد و در نیازی که پدید آمده بود، مازو به کار برد، پس آن بیماریش از میان برفت. از این رو، من نظر می‌دهم تا کسانی که از عرق زیاد پاهایشان رنج می‌کشند، به گذاردن آنها در آب زاج سفید و مازو و همانندهای اینها باید ادامه بدهند^{۲۴}.

- «نظر من است:

زنانی را دیده‌ام که خونریزی بسیاری داشته‌اند و همگی را با همان چیزهایی درمان کردم که چنان زنانی را درمان می‌کنند، لیکن خونریزی‌شان باز

نایستاد، پس به حدس دریافتم که آن، خون بواسیر است، نه خون حیض. پس تفاوت آنها را بشناس و هر یک را برطبق آن درمان کن^{۲۵}».

- «نظر من است:

مردم انبوهی را دیده‌ام که در پی آغاز قولنج سخت، فلج شده‌اند، به ویژه، در دست‌ها.

نظر من است:

در بیمارستان کسانی را دیدم که بر اثر قولنج فلج شده بودند و سزاوار است که در آن بنگریم که سببش چیست تا از آن جلوگیری شود^{۲۶}».

- «نظر من است:

در یک زمستان سخت، زایمان بر یک زن دشوار شد. پس زغال زیادی برافروختم و بر او روغن گرم بسیاری مالیدم. درد چنان سخت بود که وی از هوش برفت. پس چون آن وضعیّت را دیدم، دستور دادم که در فرج، روغنی گرم شده بریزند که در نتیجه آن، درد آرام شد و زن درجا به خواب فرو رفت^{۲۷}».

- «[جالینوس] در گفتار دوم از کتاب/خلاط گفته است:

منظور بقراط از سپرز سنگین، سپرزی است که در همه مدّت زندگانی شخص، بزرگ باقی می‌ماند.

نظر من است:

این نظر موجب این است که گاهی سپرزهایی بزرگ وجود داشته باشند که در زمانی طولانی همان‌گونه بوده باشند.

من مردمی بسیار را معاینه کرده‌ام که سپرزهایی بدین‌گونه داشته‌اند که سال‌های بسیاری همچنین دوام آورده‌اند و برخی‌شان کسانی بودند که به من گزارش دادند که سفتی را در سپرز خویش از حدود چهل سال و پنجاه سال پیش در خود احساس می‌کرده‌اند و من زیان زیادی ندیدم که بدیشان رسانیده باشد. البته، در نتیجه پژوهش روشن شد که گاهی، سپرز ناگهان سفت می‌شود و در نتیجه آن، زیان رخ می‌دهد و به تندی، مزاج تباه می‌گردد. پس درمی‌یابیم که

گونه‌ای از سفت و بزرگ‌شدگی سپرز پلشت است و گونه‌ای دیگر از آن هست که هرگز آسیبی در آن نیست. آن باید ثبت گردد^{۲۸}».

- «از آن من است:

کسانی را دیده‌ام که در مفصل‌ها دردی داشته‌اند و هر زمان خسته می‌شده‌اند، دردشان فزونی می‌گرفته است که فقط به خاطر چیزی بوده است که به مفصل‌ها فرو می‌ریخته است، با این که هیچ چیزی سودمندتر از حرکت برای ایشان وجود ندارد ولیکن سزاوار آن است که اندک و به تدریج، بدان رو بیاورند و هیچ کس نباید خود را به حرکت شدیدی وادارد که بدان عادت نیافته است، لیکن باید اندک اندک، بدان عادت یابد؛ زیرا هرگاه به تدریج بدان رو بیاورد، نوع شدید را هم تحمل خواهد کرد و به طور قطع، ریشه درد از میان خواهد رفت^{۲۹}».

- «از آن من است:

همیشه بنگر، پس اگر همراه درد، درشتی و ماده‌ای دیدی، باید از اندام دردناک خلط را بیرون بکشی و چون این کار را کردی، پس چیزی به کار ببر که اندک اندک، پوست را گرم کند، زیرا با این کار درد را تسکین خواهی بخشید.

من داروهای خیلی سرد را در نقرس خونی دایمی تجربه کرده‌ام و دیده‌ام که هیچ‌کدامشان درد را تسکین نمی‌دهد، بلکه چه بسا بر درد افزوده است. بنابراین، از آنها بپرهیز و هرگاه دیدی که اندام دردناک، درشتی و ماده‌ای ندارد، پس در این هنگام، آن را سرد کن و همچنین هرگاه آن را برعکس دیدی، پس آن را گرم کن و دیده‌ام که ریختن بابونه پخته، به سرعت، این درد را تسکین می‌دهد.

- «از آن من است:

من به تجربه دریافته‌ام که هرگاه درد در پا، بالا گیرد، اگر داروها را به کار گیریم، درد را می‌افزایند و تجربه کرده‌ام و دیده‌ام که هرگاه دارنده نقرس گرم را در حالی که دردش اوج گرفته باشد، به اسهال واداری، دردش فزونی می‌گیرد، لیکن در آن هنگام سزاوار می‌باشد که با آب جو، سبزیجات و شورها، به دگرگون‌سازی مزاج پردازی. شکر هم در این زمینه شگفت است. پس زمانی که

حرارتش فروکش کرد و پیشابش سپید شد، البته، دردش هم آرام می‌گیرد. سپس در حالت آسودگی به تهی‌سازی‌اش بی‌آغاز، پس اگر درد در پا باشد، در حال درد، نیاز به رگ‌زنی از دست خواهد بود، در صورتی که گرم باشد، لیکن اگر نقرس سرد باشد، نیاز به بالا آوردن خواهد بود و برای آن، بسیار بسیار، سود خواهد داشت و من آن را آزموده‌ام و در ران، آن را بسیار شگفت دیده‌ام^{۳۰}».

- «نظر من است:

به تجربه مشاهده کرده‌ام که در صورت مصرف کردن افیون و همه تخدیرکننده‌ها، سودمندترین چیز آن است که یک مثقال آنجدان (*Acafoetide*) با دو وقیه^{۳۱} شراب ناب نیرومند نوشیده شود که بسیار شگفت می‌باشد^{۳۲}».

- «نظر من است:

تجربه کرده‌ام و دیده‌ام که در تب‌های حاد، هرگاه حاد بودنشان بسیار شدید باشد، سودمندترین چیزها آن است که همراه سپیده، هر روزه، به نوشانیدن آب گلابی و تمر هندی اقدام کنی، سپس همان‌گونه که عادی است، آب جو می‌نوشانی. پس اگر طبیعت خشک باشد، آن را نمی‌گشاید تا این که وی بر روی تخم خیار چنبر که بدو می‌خورانی بخوابد، سپس ناشتا بدو آب جو بنوشان و اگر سرفه بود و هذیان وجود نداشت، به جای آب گلابی، جوشانده سپستان و غناب و ریشه سوسن بدو بنوشان. سپس فردا، بدو آب جو بنوشان؛ زیرا این روش را من بهترین روشی دیده‌ام که موجود می‌باشد^{۳۳}».

- «نظر من است:

بر طبق آن چه از جالینوس و نیز به تجربه دیده‌ام، هرگاه به نرینگی عصاره پیاز مالیده شود، از آبستنی پیشگیری می‌کند و اگر آب پیاز را به خود بردارند، با نیرویی بسیار سخت جنین‌ها را می‌اندازد^{۳۴}».

- «نظر من است:

یک آزمایش: زنی چند روزی بود که درد زایمان می کشید. پس بدو دو درهم زعفران خوراندم و او در دم زایمان کرد. این کار چندین بار آزمایش گردید و نتیجه همان بود^{۳۵}».

– «أَهْرُونَ گفته است:

گزیده شده به وسیله سگ هار، هرگاه آب را ببیند، می لرزد و نمی نوشد تا بمیرد.

– «از آن من است:

در بیمارستان در نزد ما یکی از ایشان بود که در شب، بیماری اش اوج می گرفت. نیز مردی بود که آب نمی آشامید و هرگاه به نزدش آب می بردند، از آن نمی هراسید، لیکن می گفت: بویناک است و در آن شکم های سگ و نسناس ها قرار دارند. مردی دیگر آنجا بود که هرگاه آب را می دید، می هراسید و می لرزید و از جا می پرید و تا زمانی که آب را از او دور می کردند، همین گونه بود.

نشانه های سگ هار این است که: صاحبش را نمی شناسد، هر چیزی را که می یابد، به شدت می گیرد، دهانش باز است، زبانش سوخته است، گوش هایش را فروافکنده و دمش را در میان پاهایش فرو برده و سرش را به زیر انداخته و چشمش قرمز شده است و سگ ها از او می گریزند و از دهانش کف روان می باشد^{۳۶}».

پی‌نوشت‌ها

- ^۱. رازی، محمد بن زکریاء. (بدون تاریخ). الشکوک علی جالینوس الحکیم. نسخه خطی ۴۵۸۳. کتابخانه ملی ملک. تهران. ص ۲۸.
- ^۲. رازی، محمد بن زکریاء. (بدون تاریخ). الشکوک علی جالینوس الحکیم. نسخه خطی ۴۵۸۳. کتابخانه ملی ملک. تهران. صص ۲۱ تا ۲۵.
- ^۳. بنگرید به: کمپل، دونالد. (۱۹۲۶م). طب عرب و نفوذ آن در سده‌های میانه. لندن.
- ^۴. شماره Marsh 156 (بادلیان آکسفورد)، برگه ۲۳۹ پ - برگه ۲۴۵ پ.
- ^۵. J. Chaning. (1776). *Razes de variolis et Morlilis, Arabice et Latine*. London.
- ^۶. کونینگ. (بدون تاریخ). «درباره سنگ کلیه و مثانه». pp.3-55.
- ^۷. رازی. الحاوی فی الطب. نسخه خطی Marsh 156. کتابخانه بادلیان. برگه ۲۰ پ. سطرهای ۳ تا ۷ و برگه ۱۹ پ، س ۸ و سطرهای ۱۵ تا ۱۷.
- ^۸. رازی. الحاوی فی الطب. نسخه خطی Marsh 156. کتابخانه بادلیان. برگه ۴۲۹ پ، سطرهای ۵ تا ۸ و برگه ۴۷۲، سطرهای ۱۷ تا ۲۰.
- ^۹. رازی. الحاوی نسخه خطی Arundel or.14. (موزه بریتانیا). برگه ۴۶ پ. س ۱۹ و برگه ۴۷، س ۵.
- ^{۱۰}. رازی. الحاوی نسخه خطی Marsh 156 کتابخانه بادلیان. برگه ۴۲۹ پ، سطرهای ۵ تا ۱۰ و برگه ۴۷۲، سطرهای ۱۷-۲۰.
- ^{۱۱}. رازی. الحاوی فی الطب. نسخه خطی Arundel or.14 (موزه بریتانیا)، برگه ۴۶ پ، سطر ۱۹ و برگه ۴۷، س ۵.
- ^{۱۲}. رازی. الحاوی فی الطب. نسخه خطی Arundel or.14 (موزه بریتانیا)، برگه ۴۶ پ، سطر ۱۹ و برگه ۴۷، س ۵.
- ^{۱۳}. رازی. الحاوی فی الطب. نسخه خطی Arundel or.14 (موزه بریتانیا)، برگه ۲۱ پ، سطر ۱۴ و برگه ۲۲، س ۳.
- ^{۱۴}. بنگرید به: ابن ندیم. بن اسحاق الوراق. (۱۸۷۱م). الفهرست. لایپزیک. ص ۳۰۰ و ابن ابی اصیبعه. احمد بن قاسم. (۱۸۸۲-۱۸۸۴م). عیون الأنباء فی طبقات الأطباء. بولاق. ص ۳۱۶.
- ^{۱۵}. نسخه خطی پزشکی شماره ۱۴۱، دارالکتب المصریه، سطرهای ۴ تا ۹.
- ^{۱۶}. بیرونی نام این کتاب رازی را تنها، فی الفصد/ در رگزی، آورده است، اما ابن ابی اصیبعه نام آن را بدین گونه آورده است: «کتاب فی شرف الفصد/ در ارزش رگزی، به هنگام تهی‌سازی‌های پرفشار از لحاظ پلستی و اندازه و بهتری آن از دیگر گونه‌های تهی‌سازی و بیان این که در هنگام نیاز به رگزی، هرگز هیچ چیزی مانع آن نمی‌گردد. رازی آن را برای امیر ابوعلی بن احمر بن اسماعیل تألیف کرده است». /بنگرید به: بیرونی، ابوریحان محمد.

- (۱۹۳۶م). رسالة في فهرست كتب محمد بن زكرياء الرازي. به كوشش پول كراوس. پاریس. ص ۸. و ابن أبي اصيبعة، احمد بن قاسم. (۱۸۸۲-۱۸۸۴م). عيون الأنباء في طبقات الأطباء. بولاق. ص ۳۲۱.
- ^{۱۷}. ذات الجنب، آماس گرم دردناک نواحی سینه است که اگر در عضله‌های سینه و به ویژه در درون یا در پرده دنده‌ها از درون باشد، شوصه نامیده می‌شود. و هرگاه در پرده در خود گیرنده سینه باشد، برسام نام دارد، و هرگاه در پرده حاجز (دیافراگم) بوده باشد، به طور عام، ذات الجنب نامیده می‌شود/بنگرید به: طبیب هروی، ذیل واژه «ذات الجنب».
- ^{۱۸}. رازی. الحاوي في الطب. نسخه خطی Marsh 156 (بادلیان)، برگه ۸۲، سطرهای ۴ تا ۶.
- ^{۱۹}. رازی. الحاوي في الطب. نسخه خطی Arab. B.10 (بادلیان). برگه ۱۵۷، سطرهای ۲۵ تا ۲۶.
- ^{۲۰}. رازی. الحاوي في الطب. نسخه خطی Arundel or.14 (موزه بریتانیا)، برگه ۳۰، سطرهای ۱ تا ۶.
- ^{۲۱}. رازی. الحاوي في الطب. نسخه خطی Arab.B.10 (بادلیان)، برگه ۷۶، سطرهای ۲۲ تا ۲۵.
- ^{۲۲}. رازی. الحاوي في الطب. نسخه خطی Arab.B.10 (بادلیان)، برگه ۷۳، سطرهای ۶-۸.
- ^{۲۳}. رازی. الحاوي في الطب. نسخه خطی Marsh 156 (بادلیان)، برگه ۱۴۰، سطرهای ۹ تا ۱۲.
- ^{۲۴}. رازی. الحاوي في الطب. نسخه خطی Arundel or.14 (موزه بریتانیا)، برگه ۲۳۴، سطرهای ۱۳ تا ۱۵.
- ^{۲۵}. رازی. الحاوي في الطب. نسخه خطی، برگه ۱۷۶، سطرهای ۷ تا ۱۰.
- ^{۲۶}. رازی. الحاوي في الطب. نسخه خطی، برگه ۲۸۱، سطرهای ۳ تا ۱۰.
- ^{۲۷}. رازی. الحاوي في الطب. نسخه خطی، برگه ۱۰۶، سطرهای ۵-۱۳.
- ^{۲۸}. رازی. الحاوي في الطب. نسخه خطی، Arab.B.10 (بادلیان)، برگه ۲۶، سطرهای ۲ تا ۴.
- ^{۲۹}. رازی. الحاوي في الطب. نسخه خطی، برگه ۲۸، سطرهای ۱۰ تا ۱۳.
- ^{۳۰}. رازی. الحاوي في الطب. نسخه خطی، Marsh 156 (بادلیان)، برگه ۴۹۸، سطرهای ۱۲ تا ۱۴.
- ^{۳۱}. وقیه، ۳/۱۲ گرم است.
- ^{۳۲}. رازی. الحاوي في الطب. نسخه خطی، Marsh 156 (بادلیان)، برگه ۴۹۸، سطرهای ۷ تا ۱۰.
- ^{۳۳}. رازی. الحاوي في الطب. نسخه خطی، Arundel or.14 (موزه بریتانیا)، برگه ۲۸۳، سطرهای ۱۵ تا ۱۷.

^{۳۴}. رازی. *الحوای فی الطب*. نسخه خطی، Arundel or.14 (موزه بریتانیا)، برگه ۱۶۸، سطرهای ۷ تا ۱۰.

^{۳۵}. نسخه خطی Marsh 156 (بادلیان)، برگه ۵۰۶، سطرهای ۲ تا ۱۰. این بند از روی یک نسخه لاتینی کتاب المنصوری فی الطب رازی در کتاب «تاریخ فیزیک از عصر جالینوس تا شروع سده شانزدهم میلادی» تألیف جی. فریند به انگلیسی نیز ترجمه شده است، (II/53).

^{۳۶}. نسخه خطی Marsh 156 (بادلیان)، برگه ۵۰۶، سطرهای ۲ تا ۱۰. این بند از روی یک نسخه لاتینی کتاب المنصوری فی الطب رازی در کتاب «تاریخ فیزیک از عصر جالینوس تا شروع سده شانزدهم میلادی» تألیف جی. فریند به انگلیسی نیز ترجمه شده است، (II/53).

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- ابن أبی اصیبه، احمد بن قاسم. (۱۸۸۲-۱۸۸۴م). *عیون الانباء فی طبقات الاطباء*. بولاق.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق الوراق. (۱۸۷۱م). *الفهرست*. لایپزیک.
- ابوالفداء، عمادالدین اسماعیل. (۱۹۶۶م). *البدایة و النهایة*. بیروت: مکتبة المعارف. ریاض: مکتبة النصر.
- اسکندر، البیر زکی. (۱۹۶۰م). *رازی و محنة الطبيب*. المشرق. سال پنجاه و چهارم.
- اسکندر، البیر زکی. (۱۹۶۲م). *الرازی الطبيب الاکلینیکی المشرق*. سال پنجاه و ششم.
- بیرونی، ابوریحان محمد. (۱۹۳۶م). *رسالة فی فهرست کتب محمد بن زکریاء الرازی*. (به کوشش پاول کراوس). پاریس.
- توحیدی، ابوحیان. (بدون تاریخ). *الامتناع و المؤانسة* (سه جلدی). ج ۲. ج ۲. (به کوشش احمد امین و احمد الزین). قاهره: مطبعة لجنة التألیف و الترجمة و النشر.
- رازی، محمد بن زکریاء. (۱۳۴۳ش). *الاسرار*. به کوشش محمدتقی دانش پژوه. تهران: کمیسیون ملی یونسکو.
- رازی، محمد بن زکریاء. (۱۳۴۴ش). *الجدری و الحصیه*. (ترجمه دکتر محمود نجم آبادی). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- صابی، ابوالحسن هلال بن محسن. (۱۹۵۸م). *الوزراء/ تحفة الامراء فی تاریخ الوزراء*. به کوشش عبدالستار احمد فراج. قاهره.
- صاعد آندلسی، ابوالقاسم صاعدین احمد. (۱۳۸۳ش). *التعریف بطبقات الامم*. (ترجمه دکتر غلامرضا جمشیدنژاداول). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- طیب هروی، محمد بن یوسف. (۱۲۸۸ق). *بحرالجمهر* [چاپ سنگی]، تهران.
- الیاس انطون الیاس و ادوارد، الیاس. (۱۹۵۴م). *القاموس العصری*. قاهره: المطبعة العصرية.
- قفطی، ابوالحسن علی بن یوسف. (۱۹۰۳م) *تاریخ الحكماء*. لایپزیک.
- محقق، مهدی. (بدون تاریخ). *فیلسوف ری*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

منشی یزدی، ناصرالدین. (۱۳۱۸ش). *درة الأخبار و لمعة الأنوار*. (ترجمة فارسی صوان الحکمة بیهقی). ضمیمه سال پنجم مجله مهر.
نجم آبادی، محمود. (۱۳۱۸ش). *شرح حال و مقام طبیبی رازی*. تهران.

ب) منابع لاتین

- Bergstrasser, G. (1925). *hunain ibn Shaq über die syrischen und arabischen galen –über– setzungen, abhandlangon für die kundedes morgenlanden*. Leipzig.
- Browne, E.G. (1921). *Arabian Medicine*. Cambridge.
- Campbell, D. (1926). *Arabian Medicine*, London.
- Channing, J. (1766). *Razes devariblis et morbili's Arabice et Latine*. London.
- Dekoning, P. (1903). *traits traits d'anatomie arabes*, layde.
- Dekoning, P. (1896). *traité sur lecalcul dans la vrrie par abu bakr Muhammad zakariyâ al-Razy*. Layde.
- Meyerhof, M. (1935). *Thirty-three Clinical observations by: Rhazes (Circa 900 A.D)*. XXIII. Isis.

یادداشت شناسه مؤلف

دکتر غلامرضا جمشیدنژاد اول؛ استادیار دانشگاه تهران؛ عضو هیأت علمی بنیاد دایرةالمعارف بزرگ اسلامی؛ پژوهشگر گروه تایخ پزشکی مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه شهید بهشتی.
شماره همراه: ۰۹۱۲۲۰۴۸۳۰۱

نشانی الکترونیکی: Medlaw2008@yahoo.com

تاریخ وصول مقاله: ۱۳۸۸/۶/۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۸/۹/۱۳